کشف دیدگاه مرحوم کلینی در مورد حدیث «حرف واحد»

خب چیزی که من عرض می‌کنم این است: من می‌خواهم عرض کنم که اصلاً دیدگاه مرحوم کلینی به این صورت بود. ایشان که می‌گفت «ان القرآن یقول نزل علی سبعة احرف»، سبعة احرف در آن فضا منظور بود. نه سبعة احرفِ بعد از ابن مجاهد. چون می‌دانید که ابن مجاهد معاصر مرحوم کلینی بودند. زمان مرحوم کلینی هنوز قرائ سبعه جا نگرفته بود. با میخ حکومت و زور ابن مجاهد می‌خواستند آن را جا بیاندازند. بعد از صد سال جا گرفت. بعد از صد سال آن قاری بزرگ می‌گوید ابن مجاهد کاری کرده که اگر کسی غیر از قرائات سبعه بخواند، می‌گویند که کافر شده است. می‌گوید او را تکفیر می‌کنند؛ یکفره القرآن. این کار را ابن مجاهد کرد. و لذا شیخ الطائفه در مقدمه تبیان لحنشان فرق می‌کند. قبلاً عرض کردم.

نظر کلینی چه بوده؟ من مواردی پیدا کردم که سه-چهار مورد است و در یک صفحه آوردم. عنوانش این است «مصادیق تعدد قرائات در کافی شریف و جمع آن با حدیث حرف واحد[1]». یعنی چه؟ یعنی در کافی شریف روایاتی را پیدا می‌کنیم که در دو روایت دو قرائت را می‌آورند و به خدای متعال نسبت می‌دهند. من چند مورد جمع‌آوری کردم؛ ۱.واللمؤمنون-واللمأمومون ۲.أمسك-أعط ۳.الی المرافق-من المرافق ؛ هر دوی اینها را در کافی شریف روایت آورده و هر دو را هم به قول خداوند نسبت داده است. آیا این جایز نیست؟ یعنی دو قرائت بیاید. بعضی از آنها را مرحوم مجلسی می‌خواهند توجیه کنند اما مرحوم مجلسی در نوع آنها می‌گویند که ظاهرش این است که هر دوی آنها قرائتشان بوده. ۴.والصلاة الوسطی-و صلاة العصر؛ اینکه خیلی جالب است. در تهذیب و در جاهای مختلف آمده که امام علیه‌السلام وقتی والصلاة الوسطی را توضیح می‌دهند – در آن روایت زرارة که مفصل هم هست- حضرت می‌فرمایند **«و في بعض القراءة حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی صلاة العصر»**.

اگر شما با دیدی که الآن رایج است به اینها نگاه کنید، مدام باید توجیه کنید. توجیه کردن هم که آسان است. علی ای حال آدم یک مبنایی که دارد، وقتی مخالف آن را می‌بیند توجیه می‌کند. اما با این مباحثهای که ما در این چند سال به آن رسیدیم که مدافعین حسابی هم دارد؛ این جور نبود که بیخود جمهور المجتهدین بروند و بر آن اتفاق کنند؛ صاحب روضات الجنات مرحوم آسید محمد باقر خوانساری عبارتی که در ذیل ترجمه حمزه الزیات[2] دارند را نگاه کنید؛ ایشان می‌گویند از واضحات و مسلمات است که همه این قرائات منسوب به پیامبر خدا است. حضرت همه این قرائات را اقراء کردند. با اینکه وفات ایشان در قرن چهاردهم است اما در روضات به این محکمی این مطلب را می‌گویند که خودش مغتنم است.

شما به اینها مراجعه کنید اگر زنده بودیم در جلسه بعدی مروری داشته باشیم. اگر شما ببینید هم چه بسا اضافه کنید. من نزدیک سه ساعت دیدم؛ این چهار مورد از روایاتی که در کافی شریف از لسان معصوم هر دو قرائت را به انزال خدای متعال نسبت می دهد. مثل «قل کما قال الله سلام علی آل یاسین».

شاگرد: به نظرم در خود کتاب‌ها نگاه کنیم موارد بیشتری را پیدا کنیم. چون در نرم‌افزارها همه را یکسان می‌کنند.

استاد: بله، من فقط واژه القرائیه را در مرآة العقول دیدم. حتی نرسیدم همه را ببینم. تا جلد چهارده رفتم؛ مرآت بیست و پنج-شش جلد است. وقت گذشت و دیگر ماند. بخشی از متفرقات آن را گذاشته‌ام. کار می‌خواهد. کار علمی که آدم به حمل شایع ببیند که مرحوم کلینی در خود کافی شریف چه کار کرده‌اند و چه دیدی داشتند با اینکه می‌فرمایند «ان القرآن حرف واحد». در زمان ایشان حرف واحد یک حساب دیگری داشته است.

شاگرد: در عرصه میدانی احساس نمی‌کنیم که قرائت دوم بار معنایی اضافه تری دارد؟ این هم یک کار تحقیقی علاوه‌بر این کار می‌طلبد.

استاد: درست است. اتفاقا قبلاً در اینباره بحث مفصلی شده که حتی قرائاتی که تنها در یک حرکت تفاوت دارند؛ معنا هیچ نحوه تغییری نمی‌کند فقط یک ضمه، فتحه می‌شود. آن جا احتمالش بود که درواقع امر نسبت به دلالت طبعی که اصوات و حروف فی علم الله تعالی در معانی دارند؛ در اینجا اگر فرض بگیریم که قرائتی مستند است و راوی تا شارع مقدس سند دارد؛ در همینجا همان چیزی که به نظر ما موجب تفاوت معنا نیست، اگر به کسانی که علمشان علم الهی است مراجعه کنیم می‌گویند که در اینجا تفاوت معنایی هست. ولی ما نمیدانیم.

شاگرد: یعنی دعوای دو استاد نیست.

استاد: بله، هر کجا دعوای بین دو استاد باشد همان ابتدا به ساکن مردود است. مفصل بحث کردیم. بحث ما سر جایی است که اصلاً دعوای دو استاد نیست. استاد می‌گوید «سمعت عن استادی». استاد من هم گفت «سمعت». نه اینکه الآن اجتهاد می‌کنم و رأی می‌دهم.

شاگرد: در سند بعضی قراء اشکال می‌کنند، که سندی که می رسانند تک نفری است، شما می‌گویید که تنها او نبوده است؟

استاد: بله، ما مفصل بحث کردیم. خود عاصم سی شاگرد دارد. در کتب تخصصی اسمائشان بوده. آن چه که متواتر بوده دو تا است؛ حفص و ابن عیاش. سی نفر دیگر هم هستند. به نظرم خود ابوحنیفه در کوفه یکی از شاگردان او بوده.

شاگرد: نسبت به حفص آقای کمال الحیدری می‌گوید چطور بین حدیث و قرآن فرق بگذاریم؟

استاد: قبلاً به‌خاطر حرف ایشان دو-سه جلسه صحبت کردیم. راجع به حفص که می‌گویند «ضعیف فی الحدیث»؛ حدیث یعنی چیزهایی می‌گفت که مورد پسند آنها نبود. آنها می‌گویند کذاب، ایشان هم می‌آید و می‌گوید گفته‌اند کذاب است! عقل می‌پذیرد که فی الحدیث کذاب، اما فی القرآن قوی؟! آنها که می‌گویند کذاب است، آدم شک می‌کند.

شاگرد: شیعه بوده؟

استاد: اتفاقا بررسی کردیم. مرحوم شیخ الطائفه در ذیل اصحاب امام صادق علیه‌السلام ایشان را ذکر کرده بود. بعد از اینکه حرف ایشان آمد دو-سه جلسه راجع به‌خصوص حفص بحث کردیم. شاید هم در فدکیه آورده‌ام.

و الحمد للّه ربّ العالمين

---

[1]http://amafhhjm.ir/wp/almobin/Amafhhjm/q-tfs-000-000/q-tfs-000-007-00009.html

[2]روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات ج3 ص 254؛ أقول مرادهم بالقرّاء السبّعة فی كلّ موضع يذكرونه هو أئمّة القراءات السبّع المشهورة الّذی ينتهی إلی مذاهبهم المتفرّدة فی تنظيم كلام اللّه و تنقيط المصاحف، و تجويد القراءة من جهة الإعراب و مبانی البناء و ملاحظة المدود و الإدغامات و الوقف و الوصل و أمثال ذلك من امر القرائة المعتبرة المتّفق علی إجازئها و كفايتها بل نزول روح الأمين بجملتها و تواترها بوجوهها السبّعة عن رسول اللّه صلّی اللّه عليه و آله و سلّم عند قاطبة أهل الاسلام كما صرّح بذلك جماعة من الفقهاء الأعلام، معتضدا بغير واحد من النبوی الوارد فی هذا المعنی.

بازبينی #4
ايجاد شده 11 مارس 2024 17:42:59 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 مه 2024 15:47:54 توسط ... .